



معرفی
و
مؤلف کتاب

خلقت نور محمدیه (ص) بر عشق بنیان می‌گیرد که چون آن غیب محض می‌خواهد که ظهور کند، «وجود» رقمش بر عشق زده می‌شود.

آنگاه مولوی در امر ارشاد باطنی و رابطه سالک و دستگیر «قطب» عشق را می‌بیند که بنیان این پیوند است. سالک «شیدای» نورانیت، ولی می‌شود و به یاری آن عشق، طریقت را می‌سپرد. این عشق است که دمام و در سیر و سپردن راه، شعله‌های بی‌پایان «نفس» را بر دم مسیحای خویش در سالک سرد می‌گرداند و او را از دامهای «نفس» عبور داده و مراتب سیر «قلبی» را برای وی متحقق می‌سازد.

باری سالک به یاری «عشق» ولی کاملی که صاحب ولایت است، از حیطه‌های «حسن» و «عقل» گذشته و رهسپار «عوالم معنی» می‌گردد.

پانوشت‌ها:

- 1 . Théoriser
- 2 . Le Monde Sacré
- 3 . Phénomènes
- 4 . Perception Sensible
- 5 . Intellect
- 6 . Intellect Particulier
- 7 . Intellect Universel
- 8 . Subject

۹. رساله قشیریه، ص ۱۰۱

- 10 . Epiphonis
- 11 . Historisité
- 12 . Pré - éternité
- 13 . Poste - éternité
- 14 . Ontologie
- 15 . Existential
- 16 . Ontologique
- 17 . Epistémologique
- 18 . Dépassement
- ◆ 19 . Etants

بررسی و نقد نظریات هیوم در چهار مسئله فلسفی

نویسنده: استاد محمدتقی جعفری
ناشر: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران
سال ۱۳۷۴

کتاب چکیده سخنرانی‌های استاد محمدتقی جعفری در دانشگاه علم و صنعت ایران است که استاد به نقد و بررسی اندیشه‌های فیلسوف اسکاتلندی دیوید هیوم پرداخته است. چهار مسئله «اندیشه‌ها و مفاهیم مجرد»، «خویشتن (من)»، «علیت»، و «هست‌ها و بایست‌ها» محورهای اصلی نقد و فلسفه هیوم است. استاد محمدتقی جعفری از بزرگان روزگار ماست که با اشراف بر حکمت و معارف اسلامی به نقد آراء فلاسفه و متفکران پرداخته و سعی بلیقی در ارائه مبانی اندیشه‌های فلاسفه غرب و مقایسه با مبانی قرآنی و حکمی بکار بسته است. در این مجموعه استاد ابتدا با بیان سه روش فکری عقل‌گرایی، حس‌گرایی و روش تألیفی به عنوان روش‌های کشف واقعیت در طول تاریخ فلسفه به شرح مختصر هر کدام می‌پردازد و سپس فلسفه هیوم به عنوان نمونه‌ای از حس‌گرایی افراطی مورد نقد قرار می‌گیرد. قبل از شروع چهار مسئله فلسفی، به وضع روانی و شهرت پرستی هیوم اشاره می‌شود که به نظر مؤلف این ویژگی در تضاد با واقع‌جویی و عشق به حقیقت است و متفکر را از واقع‌یابی و حقیقت‌جویی منحرف می‌سازد و متفکر برای جلب شگفت‌زدگی مردم تا آنجا پیش می‌رود که قوانین و اصول بدیهی علم و معرفت را انکار می‌کند یا مورد تردید قرار می‌دهد.

مسئله «اندیشه‌ها و مفاهیم مجرد» براساس مبانی اندیشه هیوم مورد چهار اعتراض و مسئله «خویشتن (من)» هم مورد چهار اعتراض قرار می‌گیرد. «مسئله علیت» به صورت مفصل‌تر از چهار دیدگاه حقایق فوق محسوسات، اختیار انسان، بررسی ذرات بنیادین و استمرار خلقت خداوندی مورد اشکال قرار می‌گیرد. برخی

از این اشکالات و ایرادها توسط برخی از فلاسفه مذهب اصالت عقل هم مطرح شده است ولی عمق نظر و تیزبینی استاد جعفری و نحوه تقریر خاص ایشان قابل تحسین است. مسئله چهارم یعنی «هست‌ها و بایست‌ها» عالی‌ترین و عمیق‌ترین قسمت بحث استاد است، که با وجهه نظری خاص بدان پرداخته‌اند. پس از طرح نظر هیوم مبنی بر عدم امکان استناد بایستی‌ها و نبایستی‌ها به هست‌ها و نیست‌ها، با بررسی مفهوم و مبنای قوانین علمی و فلسفی و با تعریف موضوع، مسائل و دیدگاه و قوانین علمی اثبات می‌شود که موضوعات طبیعی و ارزشی از این جهت مشترکند که می‌توانند در دیدگاه علمی مورد مطالعه قرار گیرند. «همان‌گونه که آب با نظر به ملاک فوق می‌تواند موضوع علمی و بررسی‌های متنوع علمی قرار بگیرد، همچنین معادن و درختان و مزارع و موجودات دریایی و نور و صوت و فلزات و غیرذلک. همان‌گونه موضوعات اجتماعی و اقتصادی و حقوقی و سیاسی و روانی و غیرذلک زیرا که هر یک از آنها «واقعیت‌هایی برای خود» دارند که در مجاری فوق‌الذکر می‌توانند قرار بگیرند دارای بُعد علمی می‌باشند، همچنین همه حقایق ارزشی مانند عدالت و شرف و تکلیف، مانند انگیزه‌های جبری نفع و ضرر، نیز می‌توانند به عنوان موضوع‌های علمی مورد بررسی‌های دقیق علمی قرار گیرند.» (ص ۶۴)

در ادامه سه مسئله عدالت، احساس مسئولیت و تکلیف و ایثار به عنوان مثال سه مسئله ارزشی مورد بررسی قرار می‌گیرند و نشان داده می‌شود که این موضوعات کلیه مشخصات موضوعات طبیعی را دارند و دخالت اختیار در حقایق ارزشی منافاتی با علمی بودن آنها ندارد. در

بررسی و تعریف ارزش، پس از تقسیم آن به ارزش‌های قراردادی و ارزش‌های مستند به واقعیات، در بیان ملاک استناد ارزش‌ها به واقعیات می‌نویسد: «ملاک استناد ارزش‌ها به واقعیات ارتباط آنها با ذات (جان، روان و شخصیت) انسان است. به این معنی که هر اندازه یک حقیقت ارزشی دارای ارتباطی نزدیکتر با ذات آدمی باشد، وجود آن ضروری‌تر و برای بررسی علمی شایسته‌تر است و آن ارزش می‌تواند به عنوان یک موضوع مطرح گردد و مسئله علمی تشکیل دهد و مشمول یک قانون کلی علمی بوده باشد.» (ص ۸۵) «با یک نظر عالی می‌توان حقایق ارزشی را هم از دیدگاه علمی مورد بررسی قرار داد و هم از دیدگاه فلسفی.» (ص ۹۴)

در آخرین فصل کتاب با عنوان «آیا دین از علم و فلسفه جداست؟» به بحثی پرداخته شده که به جهتی می‌توان آن را نتیجه بحث فصل قبل و بررسی مسئله رابطه «هست‌ها و نیست‌ها با بایستی‌ها و نبایستی‌ها» براساس مبانی قرآنی و اسلامی دانست؛ که به لحاظ اهمیت خلاصه‌ای از آن ذکر می‌گردد.

«مطالبی که تاکنون درباره علوم و ارزش‌ها مطرح نمودیم تحلیل و بررسی‌ها و استدلال‌هایی بود که در عرصه علم و معرفت ضرورت اساسی دارد. حال چند جمله از شخصیت‌هایی را می‌آوریم که علوم امروز پایه‌های اساسی خود را از آنان دریافته است...» (ص ۹۸) «... با توجه به مجموع این مطالب که طرح شد به این نتیجه می‌رسیم که با در نظر گرفتن ذات انسانی که پر از استعداد‌های با اهمیت برای یک زندگی با ارزش و با معنی است، دو قلمرو (آن چنان که هست و آن چنان که باید) با کمال هماهنگی به هم پیوسته است... نمی‌توان چنین بهره‌برداری نمود که «انسان آنچه‌ان که هست» غیر از «انسان آنچه‌ان که باید و شاید» می‌باشد و از «هست» انسان نمی‌توان «باید و شاید» درآورد.» (ص ۱۰۹)

«این نظریه که «بایدها و شایدها» از «هست‌ها» به وجود نمی‌آید، آن نظریه است که واقعیات عالم هستی را یک عده

اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل

در این کتاب چنانکه نویسنده محترم متذکر شده‌اند، سعی شده است که بیشتر به مطالعه روابط میان واحدهای رسمی حکومتی یعنی دولت‌ها بپردازند یعنی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی تلقی شده‌اند.

کتاب مشتمل بر شش فصل است و در این فصول سیر مطالعه روابط بین‌الملل، نظام بین‌المللی، تجزیه و تحلیل سیاست بین‌المللی براساس رهیافت تصمیم‌گیری، تجزیه و تحلیل سیاست بین‌المللی براساس رهیافت قدرت، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها، همگرایی و تعارض در سیاست بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته است. برای اینکه خواننده با شیوه و روش بحث این کتاب آشنا شود، قسمتی از فصل دوم آن راه که متضمن اطلاعات موجز و مفیدی در باب نظام بین‌الملل است، عیناً نقل می‌کنیم:

بسررسی نظام دولت‌ها در فرآیند تاریخی

در صحنه سیاست بین‌الملل، رفتارها، جهت‌گیری‌ها و به طور کلی داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها به میزان قابل توجهی تحت تأثیر کیفیت نظام بین‌المللی است. بنابراین، روش‌ها و دیدگاه‌هایی که تنها به برخی از عملکردهای نظام سیاسی می‌پردازد، نمی‌تواند در همه موارد پاسخ‌های لازم را در اختیار محققان روابط بین‌الملل قرار دهد. در واقع الگوی مناسب مطالعه مسائل روابط بین‌الملل الگویی است که بتواند در سطح وسیع‌تری رفتارهای گوناگون واحدهای سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار دهد. نظام‌های بین‌المللی در طول زمان، به اشکال گوناگون ظاهر شده‌اند. در هر زمان

ارزشی نمی‌تواند داشته باشد.» (ص ۱۱۲)
«باید متوجه باشیم که هیچ عاقلی تاکنون نگفته است که از نظاره به قانونمندی و شکوه هیجان‌انگیز عالم هستی، تکالیف مذهبی و بسایدهای حقوقی و اخلاقی خصوصی نتیجه‌گیری می‌شود. هیچ کس نگفته است که از حکمت و شکوهی که در عالم هستی مشاهده می‌شود، ما باید بفهمیم که باید نماز صبح را دو رکعت خواند.» (ص ۱۱۴)

در ادامه با بررسی اجمالی آیاتی از قرآن مجید که عالم هستی را آیات و علائم معرفی می‌نماید آیات را به پنج گروه تقسیم می‌نماید:

گروه اول - آیاتی که به طور مستقیم واقعیات عالم هستی را عامل ایمان، توحید، تقوی و نهی از کفر ورزیدن و اعتقاد به معاد و موجب خشیت از مقام ربوبی معرفی می‌نماید. (مثل آیات ۲۲ و ۲۸ البقره و ۳۱ یونس)

گروه دوم - آیاتی که دستور و تحریک به نظاره و بررسی و دقت و نظر دقیق به آیات متجلی در جهان هستی را برای لزوم تعقل بیان می‌فرماید. (مثل آیات ۱۶۴ البقره، ۱۹۰ و ۱۹۱ آل عمران)

گروه سوم - آیاتی که با کمال صراحت برحق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین را گوشزد می‌کند. تأکید بر، برحق بودن دستگاه خلقت در این آیات به خاطر آن است که فهم این برحق بودن باعث تکالیفی برای انسان می‌شود. (مثل آیات ۵۳ فصلت، ۳ النحل و ۱۷۳ الانعام)

گروه چهارم - آیاتی که شناخت آیات الهی را انگیزه شکرگزاری و برگشت خداوند بیان می‌دارد. (مثل آیات ۶۱ و ۶۲ الفرقان و ۱۳ غافر)

گروه پنجم - آیاتی که مشاهده معجزات را که بیان‌کننده هست‌های ماوراء همین «هست»‌های معمولی است، انگیزه اعتقاد به اصول اولیه دین و ایمان و عمل به باید و بسایدهای سازنده انسانی معرفی می‌نماید. مانند آنچه در ماجرای حضرت موسی (ع) و ساحران بیان شده است. (مثل آیات ۱۱۳ تا ۱۳۱ اعراف و ۶۵ تا ۷۳ طه)

علی اصغر مصلح

موجودات بی‌معنا و بدون حکمت می‌داند.» (ص ۱۰۹) «از نظر منابع اصیل اسلامی اینکه موجودات عالم هستی دارای آیاتی نمایانگر مشیت الهی و حکمت ربوبی می‌باشند یک اصل قطعی است و بدیهی است که بعد آیات بودن موجودات عالم هستی مستلزم این است که انسان‌های عاقل و دارای احساس را به «باید و شاید»‌های تکلیفی تحریک نماید... اگر هم در آیات قرآنی تصریحی به این حقیقت نشده باشد که آیه بودن وجود انسانی مستلزم عمل به «باید و شاید»‌های موجب رشد و تکامل وی می‌باشد، باز با توجه به معنای وجود حکمت و مشیت ربوبی در وجود انسان‌ها این حقیقت اثبات می‌گردد که همان‌گونه که آیات بودن واقعیات عالم هستی مکلف بودن انسان را در این زندگانی در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها اثبات می‌نماید، همین‌گونه آیات بودن وجود انسانی نیز مکلف بودن او را در این زندگانی به تحصیل «حیات معقول» به خوبی ثابت می‌کنند... یکی از جامع‌ترین آیات... آیه ۵۳ از سوره فصلت است.» (ص ۱۱۰ و ۱۱۱)
«بدیهی است که نتیجه عقلی و وجدانی شناخت آیات الهی در هر دو جهان آفاقی و انفسی، احساس لزوم تطبیق حیات با دستورات و خواسته‌های حق به طور اجمال و کلی است که برای هیچ فردی از انسان، وصول به کمال بدون آن امکان‌پذیر نیست زیرا جای هیچ تردید نیست که شناخت حق بدون تطبیق حیات با خواسته‌ها و حکمت و مشیت او هیچ